

سخنان آیت‌الله جوادی آملی درباره مالکیت «فدک»

آیت‌الله جوادی آملی در درس تفسیر روز يك شنبه 12 مهر به شبهه‌ای که در مورد «فدک» مطرح شده بود، پاسخ داد...



آیت‌الله جوادی آملی در درس تفسیر روز يك شنبه 12 مهر به شبهه‌ای که در مورد «فدک» مطرح شده بود، پاسخ داد. به گزارش خبرگزاری فارس آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در تفسیر آیه «یَرْتَنِي وَيُرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» با مطرح کردن حدیثی که توسط آن به صدقه بودن فدک و در نتیجه به ارث نرسیدن آن به حضرت زهرا (س) احتجاج شده است، این حدیث را جعلی دانست و افزود: با توجه به آیه مبارکه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» نبوت ارثی نیست. رسالت، نبوت و امامت همگی به عصمت باز می‌گردد و ارثی نیست.

آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به اقوال سه‌گانه‌ای که در بیشتر کتاب‌های تفسیری از جمله جامع قرطبی در تفسیر آیات «یَرْتَنِي وَيُرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» و «وَرِثَ سَلِيمَانَ دَاوُدَ» آمده است، گفت: برخی معتقدند که منظور از ارث، نبوت است. عده‌ای دیگر میراث را علم و حکمت می‌دانند. برخی دیگر نیز میراث را «مال» می‌دانند.

وی در بررسی این اقوال سه‌گانه گفت: براساس «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»، منظور از ارث، نبوت نیست. زیرا هیچ‌کدام از انبیای الهی، نبوت را از نبی قبلی ارث نبرده‌اند. با توجه به روایت «العلماء ورثة الأنبياء» انبیاء، معلم کتاب و حکمت هستند و این هم اختصاص به هیچ پیغمبری ندارد. این قول که انبیاء از خود مالی به جای نمی‌گذارند، اختصاص به ما شیعه‌ها ندارد و متعلق به عده‌ای از اهل سنت، قدما و اصحاب مانند ابن عباس است.

آیت‌الله جوادی آملی با بیان اینکه باید بینیم منظور از ارث، ارث مال است یا غیرمال، افزود: روایتی را مرحوم کلینی در کافی نقل می‌کند که انبیا درهم و دینار را به ارث نمی‌گذارند و علم را به ارث می‌گذارند. این روایت، روایتی حق است، یعنی بنای انبیاء بر این نیست که مال جمع کرده و به دیگری منتقل کنند.

وی ادامه داد: آنچه محور نزاع بین دو فرقه است، عبارت جعلی «ما ترکناه صدقه» است. این عبارت سند ندارد و در جوامع روایی معتبر نیامده است و در کتاب شریف کافی هم نیست. این را جعل کردند تا بگویند «فدک» و امثال آن صدقه است. وقتی

صدقه عمومی شد به بیت‌المال می‌رسد. وقتی که بیت‌المال شد، به حاکم وقت منتقل می‌شود و همین کار را هم کردند. آیت‌الله جوادی آملی با تأکید بر این نکته که متن این روایت به جمله «الانبیاء لا یورثون درهماً ولا دیناراً» که مرحوم کافی در کلینی نقل کرده است، ختم می‌شود، گفت: «ما ترکناه صدقه» در جوامع روایی معتبر نیست. ضمن اینکه در حجیت روایت، چه

معارض داشته باشد، چه نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. بزرگان دیگر هم در جوامع روایی ما آورده‌اند: يك طایفه مربوط به عنوان «نصوص علاجیه» است که در کتاب‌های اصولی فراوان مطرح است، که اگر دو خبر معارض بودند، چه بکنیم؟ حضرت فرمود که: «ما وافق کتاب الله»، «ما خالف کتاب الله فاضروه علی الجدار» و مانند آن حجت می‌شود. این‌ها به عنوان «نصوص علاجیه» است که روایت‌هایی که معارض هم هستند، معیار حجّت و لاجحّت یا ترجیح إحدى الحجّتين، عرضه بر قرآن کریم است.

آیت‌الله جوادی آملی، طایفه دیگر را روایاتی دانست که مطلق هستند، چه معارض داشته باشند و چه نداشته باشند و افزود: وجود مبارك پیامبر (ص) و همچنین ائمه (ع) فرمودند: «به نام ما حدیث جعل می‌کنند؛ ولی به نام خدا آیه قرآن را نمی‌توانند جعل کنند...» یا «به نام ما روایات جعلی زیاد هست. هر روایتی که از ما به شما رسید بر کتاب خدا عرضه کنید. اگر مطابق با

کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجت نیست و حرف ما نیست.» وی ادامه داد: مرحوم علامه مجلسی می‌فرمود: طبق همین روایت معلوم می‌شود که چیزهایی را به نام پیغمبر (ص) جعل کرده‌اند. برای اینکه این روایت «ستکثر علی القالة» یا صادر شده و یا صادر نشده است. اگر صادر شده و پیغمبر (ص) فرمود «به نام من دروغ جعل می‌کنند» معلوم می‌شود که «احادیث موضوع» داریم. اگر این روایت صادر نشده باشد، همین دلیل بر جعل است. برای این‌که همین را از پیغمبر (ص) نقل کردند. بنابراین ایشان فرمود: این روایت چه صادر شده باشد، چه نشده باشد، مضمونش حق است. یعنی معلوم می‌شود که به نام پیامبر (ص) احادیثی جعل می‌کنند.

آیت‌الله جوادی آملی با بیان اینکه هر روایتی، چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، باید بر قرآن کریم عرضه شود، گفت: بنابراین اول ما باید خطوط کلی قرآن را ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر قرآن عرضه کنیم. وقتی آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم عموماتی دارد، اطلاقاتی دارد و خصوصیات. هم عموم و اطلاقی شامل انبیاء و غیر انبیاء می‌شود، هم آنچه که مخصوص انبیاء است. تمام این اطلاقات از «أقیموا الصلاة»، از «کتب علیکم الصیام»، از مسأله جهاد، از مسأله حج، از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، همه تکالیف شامل انبیاء و معصومین (ع) می‌شود. البته آنها احکام مختصه هم دارند؛ نظیر وجوب نماز شب بر پیامبر (ص) و مانند آن.

وی ادامه داد: اول اینکه «یوسیکم الله فی اولادکم» این‌گونه از عمومات مسأله ارث را تبیین می‌کند و شامل پیغمبر نیز می‌شود. همه اینها مشمولند، دوم اینکه آیه سوره مبارکه احزاب که «أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض» که طبقات ارث را تبیین می‌کند، شامل انبیا می‌شود. سوم اینکه قصه «وورث سلیمان داود» درباره نبوت است. چهارم اینکه اینجا هم «ولیا یرثی

ویرث من آل یعقوب» ظاهرش مال است، برای اینکه ارث نبوت یا ارث علم یا ارث حکمت اینها قرینه می‌خواهد. آیت‌الله جوادی آملی با بیان اینکه وقتی عرفاً گفتند، ارث، یعنی مسدله مال دیگر، فلان کس وارث است، فلان کس ارث برد، یعنی مال دیگر، گفت: درست است می‌شود گفت فلان شخص وارث علم فلان کس است، وارث حکمت فلان کس است، ولی

همراه با قرینه است. با قرینه می‌شود ارث را درباره مسائل علم و حکمت مطرح کرد، ولی بی‌قرینه همان مسأله ارث مال است. دیگر لغتاً این طور است، عرفاً این طور است، اعتبار عقلاً این طور است، پس این چهار دلیل نشان می‌دهد که انبیا همانند افراد دیگر مشمول این عموم و اطلاقات‌اند.

وی ادامه داد: مهم‌تر از همه استدلال، صدیقه کبرا (س) در حضور همه مهاجر و انصار است. با اطلاع وجود مبارک امام زمانش یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) حضرت باخبر بود که وجود مبارک صدیقه کبرا چگونه دارد احتجاج می‌کند. از کسانی که این خطبه را حفظ و نقل کرد، همان زینب کبرا (س) بود که این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از زوات این خطبه، همان زینب کبراست.

وی تصریح کرد: حالا شما ملاحظه بفرمایید این خطبه نورانی حضرت از چند بخش تشکیل می‌شود و از چند جهت حضرت استدلال می‌کند. البته این خطبه طلیعه‌ای دارد. معصومین (ع) آن بخشی را که با مردم حرف می‌زنند، بالأخره با تبیین قابل فهم هست، اما آن بخشی که با خدا حرف می‌زنند، آنها را اوحی می‌فهمند. این دعاها این طور است، این مناجات شعبانیه این طور است، شما الآن این 20 جلد وسائل‌الشیعه را که می‌بینید، غالب اینها قابل فهم است؛ یعنی کسی پنج، شش سال درس بخواند، بالأخره اگر هم به کتاب لغت بخواهد مراجعه کند، مقدورش است، این روایات را به خوبی می‌فهمد، اما وقتی بخواهد صحیفه سجادیه را مطالعه کند یا نهج‌البلاغه را مطالعه کند، این طور نیست که با هفت، هشت سال درس خواندن فقه و اصولی حل بشود.

آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به مناجات شعبانیه گفت: بخشی که با خدا حرف می‌زنند، خب توده مردم می‌خواهد بفهمد، می‌خواهد نفهمند؛ «هَبْ لِي كَمَالِ الْانْقِطَاعِ» این قطع چیست؟ انقطاع چیست؟ کمال انقطاع چیست؟ حضرت چرا مرحله سوم را خواسته؟ اینها نه با بنای عقلاً حل می‌شود، نه با لغت و نه با عرف. اینها با درس‌های دیگر حل می‌شود. خطبه‌ها از این قبیل است. خطابه‌ها حساب دیگری دارد. وجود مبارک حضرت امیر وقتی خطبه می‌خواند با خدا حرف می‌زند، حمد و ثنا دارد و ازلیت خدا را تشریح می‌کند که بسیاری از افراد متوجه نمی‌شوند، اما وقتی می‌گوید «یا ایها الناس! یا ایها الذین آمنوا» دستور می‌دهد خب آنها می‌فهمند.

وی ادامه داد: وجود مبارک حضرت امیر يك خطبه نورانی دارد. مرحوم کلینی آن خطبه را نقل می‌کند. چون بسیاری از این خطبایی که در نهج‌البلاغه آمده است، مرحوم صدوق نقل کرده، مرحوم کلینی نقل کرده، دیگران نقل کرده‌اند. بعدها مرحوم سید رضی گزیده‌هایی از آنها را انتخاب و ذکر کرده است. خطبه‌ای در کافی شریف در همان جلد اول در مسئله توحید هست که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) این خطبه را نقل می‌کند. اما بعد از آن خطبه این جمله‌ها را دارد. دارد که علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) این خطبه را ایراد کرده است. این خطبه به قدری اوج دارد که اگر تمام جن و انس جمع بشوند و در بین آنها پیغمبر نباشد و بخواهند مثل این حرف بزنند، مقدور نیست. این حرف مرحوم کلینی است که می‌گوید کسی که «بأبي و أمي» پدر و مادر من فدای او این مقدورشان نیست. این فرمایش مرحوم کلینی در جلد اول در بحث توحید و در اصول کافی است که بعد از نقل این خطبه نوشته شده است.

آیت‌الله جوادی آملی، با اشاره به اینکه اصول کافی را عده زیادی شرح کرده‌اند، گفت: مهم‌ترین شرح برای مرحوم صدرالمتألهین، بعد مجلسی اول، مجلسی دوم و بعد ملا صالح مازندرانی است. اینها شروحي بود که بعدها پیدا شد. گوشه‌هایی از اصول کافی را مرحوم میرداماد، استاد ایشان شرح کرد، ولی شرح عمیق برای مرحوم ملاصدراست. ایشان به شرح این قسمت که رسید، اضافه می‌کند و می‌گوید که جناب کلینی اگر این جمله را اضافه می‌کرد، بهتر بود که اگر همه جن و انس جمع بشوند و در بین آنها پیغمبران هم باشند، اما پیغمبران اولوالعزم نباشند، نمی‌توانند مثل علی (ع) حرف بزنند. یعنی شمایی کلینی که گفتی انبیا هم می‌توانند مثل او حرف بزنند، بگویند انبیا اولوالعزم، وگرنه انبیا دیگر هم بعید است که این طور بتوانند حرف بزنند.

وی تصریح کرد: این از آن خطبه‌هاست. آن خطبه شاه‌بیتي دارد و بیت‌الغزلي دارد، واسطة‌العقدي دارد که گره آن واسطة‌العقد را مرحوم میرداماد در شرح اصولی کافی گشود. آن واسطة‌العقد، آن شاه‌بیت و آن نقطه برجسته خطبه علی (ع) در خطبه فاطمه (س) است و عصاره آن مطلب این است که آن ماده‌ای که شبهه ازلیت عالم را مطرح می‌کند، می‌گوید آیا خدا عالم را از ماده‌ای خلق کرد. پس معلوم می‌شود ماده قبلاً بود؛ قبل از خدا بود، قبل از خلقت خدا بود، به خدا محتاج نبود و عالم را من

بشيء خلق کرد. آیت‌الله جوادی آملی افزود: پس معلوم می‌شود آن شيء ازلی بود. یا من لا شيء خلق کرد لا شيء که نمی‌تواند مبدأ چیزی باشد که خدا از لا شيء چیزی را خلق بکند و شيء هم که از نقیض بیرون نیست. آنچه از خطبه حضرت امیر و همچنین از خطبه حضرت زهرا (س) می‌توان استفاده کرد و جواب داد این است که نقیض من شيء، من لا شيء نیست، وگرنه هر دو موجب نقض من شيء، لا من شيء است نه من لا شيء. شبهه این است که عالم را من شيء خلق کرد یا من لا شيء؟ هر دو محال است من شيء خلق کرده باشد، محال، من لا شيء خلق کرده باشد، محال و رفع نقیضین هم که محال است. آیت‌الله جوادی آملی ادامه داد: پاسخ این است که نقیض من شيء، لا من شيء است. «نقیض کل رفع او مرفوع» نقیض من شيء، من لا شيء نیست، وگرنه هر دو می‌شود وجودی.

وی گفت: نقیض من شيء، لا من شيء است. این نکته هم در خطبه وجود مبارک حضرت امیر هست هم در خطبه وجود مبارک حضرت زهرا (س). آغاز این خطبه آن است که بعد از چند جمله «ابتداء الأشياء لا من شيء» خدا بدیع‌السموات و الأرض است، نوآور است و عالم را از چیزی خلق نکرد. نه از لا شيء خلق کرد «ابتداء الأشياء لا من شيء» نه من لا شيء این جمله هم در خطبه نهج‌البلاغه است، هم در خطبه حضرت زهرا (س) با این تفاوت که وجود مبارک حضرت زهرا تقریباً 25 سال قبل از حضرت امیر (ع) این را گفته چون وجود مبارک حضرت امیر در زمان حکومت و خلافتشان این خطبه‌ها را ایراد می‌کردند، وگرنه آن وقتی که خانه‌نشین بودند یا کشاورزی می‌کردند که جای سخنرانی نداشتند.

آیت‌الله جوادی آملی با بیان اینکه این خطبه را هم مرحوم کلینی نقل کرده، گفت: ایشان فرمود، وقتی که بار دوم سپاهیان

را برای شام در تنمه جنگ صفین اعزام کرده بود، «فلما استنهر جندلشام قام خطيباً» این را ایراد کرده است. تقریباً 25 سال بعد یا نزدیک 30 سال این خطبه آن خصیصه را دارد. بعد از آن حمد و ثناء و توحید الهی و جریان وحی و نبوت و اینها و اینکه ایمان اثرش چیست، نماز اثرش چیست، زکات اثرش چیست به این جمله‌ها می‌رسند. به مسئله ارث می‌رسند که به مهاجر و انصار در مسجد خطاب می‌کنند. بعد به دستگاه حکومت هم خطاب می‌کند «أفحکم الجاهلیة بیقون و من أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون أفلا تعلمون بلی قد تجلی لکم کالشمس الزاهیه أنینته» بعد فرمود: «ایها المسلمون! أغلب علی إرثی یأین أبی قحافه أفی کتاب الله أن ترث أباک و لا أرث أبیه» در قرآن آمده که تو ارث می‌بری، ولی من از پدرم ارث نمی‌برم؟ «لقد جئت شیئاً فریا، أفعلی عمی ترکم کتاب الله و نیدتموه وراء ظهورکم إذ یقول: (و ورث سلیمان داوود) و قال فی ماقتس من خیر یحیی بن زکریا إذ قال (فهب لی من لذنک ولیاً یرثنی و یرث من آل یعقوب).

وی ادامه داد: پس این آیاتی است مربوط به انبیا که ارث می‌برند و همچنین و قال: أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله) و قال: یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین و قال: إن ترک خیراً الوصیة للوالدین والأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین و زعمتم أن لا حزوة لی و لا أرث من أبیه و لا رحم بیننا أفخصکم الله بأیه آخرج أبی منها. یک آیه خاصی داریم، دلیل مخصوصی داریم که پدرم ارث نمی‌گذارد؟! بعد هم آن جمله جگرسوز را فرمود که مسئله در و پیکر زدن با این جمله اصلاً قابل قیاس نیست. فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث محروم کنید. مگر اینکه بگویید معاذ الله... نقل نکنم. آیت الله جوادی املی افزود: بعد در آن جمله‌های بعدی این خطبه را ادامه می‌دهد. بعد از یک صفحه می‌فرماید: «أهضم ثراث أبی» به مردم خطاب کرد: «و أنتم بمرأ منی و مسمع و ممتد و مجمع» همه‌تان حاضرید و دارید می‌بینید ارث مرا دارند هضم می‌کنند.

این عالم دینی ادامه داد: شما در نهج البلاغه می‌بینید وجود مبارک حضرت امیر وقتی حضرت زهرا (س) را می‌خواهد دفن کند، این جمله‌ها را گفته است. در خطبه 202 نهج البلاغه آمده است که هنگام دفن رو کرد به قبر مطهر پیغمبر (ص) و عرض کرد: «السلام علیک یا رسول الله عتی و عن ابنتیک التازلة فی جوارک والسریعة اللحاق یک قل یا رسول الله عن صفیتک صبری» تا به این جمله رسید: «و سئنیئک ابنتک بتصافر أمیک علی هضمها» این هضم همان است که در خطبه حضرت زهرا آمده: «أهضم ثراث أبی بمرأ منکم» همه‌تان می‌بینید روز روشن دارند، ارث مرا می‌برند اینجا هم حضرت فرمود: «و سئنیئک ابنتک بتصافر أمیک علی هضمها فأخفها السؤال و استخیرها الحال» بنابراین اطلاعات حاکم است، عمومات حاکم است، دلیل خاص درباره ارث انبیا

حاکم است و مهم‌تر از همه، تفصیل و تبیین و تشریح صدیقه کبرا (س) حاضر است. آیت الله جوادی املی اظهار داشت: قبلاً هم بحث گذشت که وقتی وجود مبارک حضرت زهرا (س) مطلبی را بفرماید، مثل اینکه امیرالمؤمنین (ع) فرموده، امام صادق (ع) فرموده، امام باقر (ع) فرموده، چون معیار حجیت، عصمت گوینده است، نه امامت او. می‌خواهد امام باشد، می‌خواهد نباشد.

وی در پایان تصریح کرد: اگر کسی معصوم بود، قولش حجّت است. تفصیلی هم که از حضرت زهرا (س) شده است، این موضوع را تبیین می‌کند.